

## برگ و باد

یک کرم بازیگوش  
در باغچه لم داد  
باد آمد و یک برگ  
نزدیک او افتاد

باد آورده را باد می‌برد



آن کرم با خود گفت:  
به به چه خوشبختم!  
این برگ خواهد شد  
قالیچه و تختم

عفت زینلی  
تصویرگر: ریحانه کمالی

یک دفعه باد آمد  
آن برگ بالا رفت  
مثل هواپیما  
فوری از آنجا رفت

## سر شکستنک

وقت لی لی و بازی  
کفش کهنه ام سر خورد  
توی کوچه افتادم  
پای من به آجر خورد

خاتون حسنی

بازی اشکنک دارد، سر شکستنک دارد



روی قوزک پایم  
زخم کوچکی دیدم  
گریه کردم اما زود  
بعد گریه خندیدم

مادرم رسید و گفت:  
بازی اشکنک دارد  
شیطنت نکن بچه  
سر شکستنک دارد

## ذوق

یک عالمه فکری شدم  
خواب از سرم امشب پرید  
از ذوق درس و مدرسه  
یا هم کلاسی جدید

رفتم کنار ساعت  
گفتم بیا یک کار کن  
فردا شروع مدرسه است  
زودی مرا بیدار کن

زهرا عراقی

